

تحليل جرم ايجاد مزاحمت تلفنى

دکتر محمد جعفر حبيب زاده

استاد حقوق کيفرى و جرم شناسى دانشگاه تربيت مدرس

عادل على پور ✉

دانشجوى دکترى حقوق کيفرى و جرم شناسى دانشگاه مازندران

چکیده:

مقاله حاضر به بررسى و تحليل ارکان جرم مزاحمت تلفنى، موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامى مى پردازد. در بررسى هر يك از ارکان سه گانه جرم مزبور، به پرسش هاى كه ممكن است پس از قرائت ماده مزبور به ذهن متبادر شود پرداخته شده و ابهامات و شبهات برآمده از اجمال ماده فوق الذکر تبیین شده است. پس از تحليل ارکان جرم موضوع ماده ۶۴۱ آشکار شد كه نتیجه مجرمانه اين جرم به عنوان جرمى مقيد، عبارت است از ايجاد مزاحمت براى شخص و برهم زدن آسائش روانى وى. رفتار مجرمانه آن فعل مثبت اعم از مادى و معنوى است و براى تشخيص مزاحمت آميز بودن يا نبودن عمل مرتكب بايد هر دو معيار نوعى و شخصى را به كار گرفت. موضوع آن شخصيت معنوى افراد و وسيله مجرمانه آن شامل تلفن، بى سيم، رايانه متصل به اينترنت، فاكس، پيچر و هر وسيله مخابراتى ديگر مى باشد. زمان و مكان، جزء ارکان متشكله اين جرم محسوب نشده و قصد برقرارى تماس مزاحمت آميز و قصد ايجاد مزاحمت، به ترتيب سوء نيت عام و خاص اين جرم به شمار مى روند و سرانجام اينكه دادگاه محل پاسخگويى به تلفن، صلاحيت رسيدگى به جرم اشاره شده را دارد.

کلید واژه ها: مزاحمت تلفنى، تلفن، دستگاه هاى مخابراتى، فعل مزاحمت آميز، آسائش روانى.

تاريخ دريافت: ۱۳۹۱/۸/۵

تاريخ پذيرش نهايى: ۱۳۹۱/۱۲/۸

✉ پست الكترونيكى نويسنده مسؤل:

habibzam@yahoo.com

آنچه بشر را به سوی ابداع و اختراع انواع آلات، ابزار، دستگاه‌ها و ماشین‌ها سوق داد، انگیزه راحت‌تر زیستن و صرف انرژی و توان جسمی کمتر در پرداختن به امور روزمره و صرف این انرژی ذخیره شده در سایر امور و فعالیت‌ها است که هنوز ذهن فعال، پویا و در عین حال آسانخواه او نتوانسته است ابزارها و ماشین‌های ساده‌سازی آنها را طراحی کرده و بسازد. انسان ساختن ابزار را از کهن‌ترین اعصار و با ساده‌ترین و طبیعی‌ترین مواد محیط پیرامون خویش آغاز کرد تا جایی که امروز کوچک‌ترین و ساده‌ترین جوامع نیز از مزایای ماشین و زندگی ماشینی دور نمانده‌اند و پایان راه ابزارسازی در جهت تسهیل امور و بهبود بخشیدن و ارتقای کیفیت با توجه به کشش و علاقه بی‌حد و حصری که انسان در این امر از خود نشان می‌دهد متصور نیست. بی‌جهت نیست که یکی از تعاریف نوع انسان در علم منطق «حیوان ابزارساز» با تکیه بر علم و هنر ابزارسازی اوست. یکی از ابزارهای ساخته دست انسان که انقلابی در عرصه ارتباطات انسانی را رقم زد «تلفن» است. دستگاهی که ذکر درجه سودمندی‌های آن برای انسان معاصر خارج از بحث این گفتار است. اما به مقتضای ذات همه پدیده‌ها و مصنوعات ساخت دست بشر، این دستگاه سودمند و سایر دستگاه‌هایی که با الهام از آن ساخته شده، در زمینه ارتباطات و مخابرات به کار گرفته می‌شوند، قابلیت استفاده در مسیر متضاد و تبدیل شدن به وسیله‌ای جهت برهم زدن آرامش و آسایش فکری انسان را نیز دارند. کلیه این وسایل و تجهیزات می‌توانند مورد سوء استفاده قرار گرفته، از هدف اولیه و ذاتی یک ماشین، یعنی راحت‌تر و بهتر زیستن انسان، فاصله گیرند. مصداق بارز این سوءاستفاده‌ها ایجاد مزاحمت و از بین بردن آسایش و آرامش سایر استفاده‌کنندگان و کاربران این دستگاه‌هاست. مزاحمت تلفنی به عنوان فرد اجلائی این سوءاستفاده‌ها و شناخته شده‌ترین آنها در میان جامعه ایرانی است. قانونگذار ایران برای اولین بار و به دلیل شیوع روزافزون استفاده از تلفن و دستگاه‌های مشابه، از نیمه دهه هفتاد با اندیشه حمایت از کاربران و جلوگیری از تعدی به آسایش و امنیت روانی آنان به جرم‌انگاری ایجاد مزاحمت به وسیله این دستگاه‌ها در ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی پرداخت. در این مقاله بر اساس ابهاماتی در خصوص جرم مذکور - مانند کیفیت رفتار مجرمانه، مطلق یا مقید بودن جرم، شمار رفتار مادی، تأثیر وسیله مجرمانه، موضوع جرم، دادگاه صالح به رسیدگی - که شکل‌گیری آنها ذهن نگارندگان را به خود مشغول کرده است و با هدف یافتن پاسخ‌هایی درخور به این ابهامات و پرسش‌ها به بررسی و تحلیل ارکان سه‌گانه جرم «ایجاد مزاحمت تلفنی» خواهیم پرداخت.

۲. رکن قانونی:

رکن قانونی هر جرم، در واقع همان متن و نصی است که قانونگذار با نگارش و جای دادن آن در مجموعه قوانین یک کشور فعل یا ترک فعلی را جرم دانسته و مستحق مجازات می‌داند. با این وصف ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی، رکن قانونی جرم مزاحمت تلفنی محسوب می‌شود. بر اساس این ماده: «هر کس به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید، علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب، به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد». واضح است که ذکر کلمه «مرتکب» در انتهای این ماده با توجه به صدر ماده که با عبارت «هر کس» آغاز می‌شود، زائد و برخلاف اصول نگارش زبان فارسی است.

۳. رکن مادی:

رکن مادی جرم، جسم و پیکر مادی و ملموس جرم و در واقع تجلی فکر، نیت و قصد مجرمانه فرد در عالم خارج است. به حکم قاعده «غیرقابل مجازات بودن صرف اندیشه مجرمانه» تا زمانی که قصد مجرمانه فرد، جلوه مشهود و بیرونی نداشته و آن را به رفتار، گفتار و یا حالت مجرمانه تبدیل ننماید مجرم محسوب نمی‌شود و قابل مجازات نیست. در تحلیل رکن مادی یک جرم، اجزای رکن مادی همچون رفتار مجرمانه و خصوصیات آن، وسیله مجرمانه، موضوع جرم، شخصیت طرفین جرم، نتیجه مجرمانه و رابطه سببیت بین فعل مرتکب و نتیجه مجرمانه مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱.۳. رفتار مجرمانه:

رفتار مجرمانه عبارتست از تظاهر مادی و خارجی اندیشه بزهکارانه. در حقیقت یک فکر ساده، هر چند ضد اجتماعی و مملو از کششهای مجرمانه، چه خودآگاه و چه ناخودآگاه، مادام که تظاهر خارجی پیدا نکند قابل مجازات نخواهد بود و آنچه در وجدان آدمی می‌گذرد تا زمانی که عملی مادی یا ترک فعلی ملموس انجام نگیرد، در محدوده قوانین کیفری قرار نخواهد گرفت (نوربها، ۱۳۸۱: ۱۸۲).

رفتار مجرمانه جرم ایجاد مزاحمت تلفنی، با توجه به ماده ۶۴۱ ق.م.ا. فعل مثبت است. مزاحمت در لغت به زحمت دادن و رنج رسانیدن معنا شده است (معین، ۱۳۷۷: ج ۳/ ۴۰۵۸) که همگی از مصادیق فعل مثبت می‌باشند، اما تشخیص مادی یا معنوی بودن این «فعل مثبت» در جرم موضوع ماده مذکور نیازمند کمی تأمل است. با توجه به مفهوم عرفی «مزاحمت»، تحقق این جرم منوط به بیان واژگان، کلمات، جملات یا عباراتی از سوی

مرتکب نسبت به بزه‌دیده نیست. بدین معنا که عرف، صرف برقراری تماس تلفنی بدون رد و بدل شدن کلام را هم در بسیاری از موارد مزاحمت تلقی می‌کند. به عنوان مثال اقدام به شماره‌گیری و برقراری تماس‌های متعدد از سوی مرتکب در ساعات مختلف شبانه روز از مصادیق مزاحمت است، حتی اگر پس از برقراری تماس سکوت کند و یا قبل از اینکه طرف مقابل گوشی تلفن را بردارد به برقراری تماس خاتمه دهد. بدیهی است در صورتی که «گفتار مزاحمت آمیزی» هم در میان باشد و مرتکب به صرف برقراری تماس و سکوت اکتفاء نکند جرم مزاحمت تلفنی قطعاً (به صورت ارتکاب فعل مثبت معنوی) واقع شده است.^۱ اما باید التفات داشت که در تحلیل ارکان یک جرم، باید به شرایط حداقلی تحقق آن نظر داشت و ما در واقع در مقام بیان ساده‌ترین شکل ممکن برای وقوع فعل مجرمانه هستیم. بنابر این باید فعل مثبت فوق‌الاشاره به عنوان رفتار مجرمانه این جرم را، فعل مثبت مادی دانست و صرف شماره‌گیری و برقراری تماس که عملی مادی است را مصداق این مفهوم در جرم مورد نظر به شمار آورد. البته در بحث وسیله مجرمانه به این نکته اشاره خواهیم کرد که بنا بر تصریح ماده، «تلفن» تنها وسیله مخابراتی مد نظر قانونگذار نیست و علاوه بر تلفن‌های ثابت و همراه، شامل دستگاه نامبر(فاکس)، تلکس، پی‌جو (پیجر)، بی‌سیم و رایانه متصل به اینترنت نیز می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۴۸۵). لذا صرف ارسال نامه الکترونیکی یا ارسال پیام کوتاه به وسیله تلفن همراه، یا ارسال فاکس در صورتی که به قصد ایجاد مزاحمت باشد، حتی اگر حاوی عبارتی یا واژه‌ای نباشد، مشروط به اینکه عرفاً از مصادیق مزاحمت تلقی گردند و نوعاً یا عادتاً سبب ایجاد مزاحمت باشند جرم محسوب می‌شود. در مورد بی‌سیم هم ایجاد اختلال در امواج بی‌سیم یا گرفتن امواج بی‌سیم مورد نظر و برقراری ارتباط با آن بدون برقراری مکالمه می‌تواند مزاحمت محسوب گردد. با توجه به ماده ۱ قانون «استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیر حرفه‌ای» مصوب ۱۳۴۵ و لزوم اخذ گواهینامه مخصوص از وزارت پست و تلگراف و تلفن (وزارت ارتباطات)، امکان استفاده اشخاص حقیقی از بی‌سیم، تقریباً وجود ندارد، لذا موارد ایجاد مزاحمت از طریق بی‌سیم بسیار نادر است.

در نهایت می‌توان اظهار داشت که فعل مثبت مادی (مانند شماره‌گیری یا ارسال فاکس یا پیام کوتاه) برای وقوع تام این جرم کافی است و نیازی به بیان کلمات یا جملات یا ایجاد

۱. باید توجه داشت که گفتار مزاحمت‌آمیز غیر از توهین یا فحاشی و نظایر آنهاست. لذا اگر کسی از طریق تلفن به دیگری توهین کند مشمول مقررات مربوط به توهین خواهد بود و استفاده از وسیله خاصی برای ارتکاب جرم توهین، موجب تغییر در ماهیت جرم نیست.

صوت نیست.^۱ با بذل نظر به توضیحات ارائه شده و با عنایت به نص ماده ۶۴۱ هیچ تردیدی پیرامون عدم امکان وقوع جرم به صورت ترک فعل باقی نمی‌ماند. درواقع تصور اینکه بتوان به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر، از طریق ترک فعل برای دیگران ایجاد مزاحمت کرد تصوری محال و ناممکن است.

در این قسمت به بررسی خصایص و ویژگی‌های رفتار مجرمانه مزاحمت تلفنی از دو بعد خواهیم پرداخت. ابتدا رفتار مورد نظر را از حیث نیاز یا عدم نیاز آن به تکرار و یا به عبارت دیگر از حیث تکرار رفتار مادی و سپس از بعد تأثیر زمان و مکان در تحقق جرم ایجاد مزاحمت تلفنی مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

۱.۱.۳. تکرار رفتار مادی:

«جرم را اعم از آنی و مستمر، وقتی از یک فعل واحد تشکیل شده باشد جرم ساده می‌گویند و اگر از افعال متعدد به وجود آمده باشد، برحسب اینکه این افعال متنوع یا مشابه باشند، جرم مرکب و جرم به عادت می‌نامند» (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۲۱۴). آشکار است که مباحث و تعاریف مرتبط با «جرم مرکب» ارتباطی با جرم مورد نظر ما ندارند؛ زیرا جرم مرکب جرمی است که از افعال و اقدامات متعدد و متنوع تشکیل شده است به نحوی که همه این افعال و اقدامات مجموعه واحدی به نام «رکن مادی جرم» را تشکیل می‌دهند. بدیهی است که جرم ایجاد مزاحمت تلفنی از این دسته جرایم محسوب نشده، رکن مادی آن از چنین وصفی برخوردار نیست. لکن پیرامون جرم به عادت بودن یا نبودن آن ابهاماتی وجود دارد. پرسش اساسی در این باره این است که آیا ایجاد مزاحمت به وسیله تلفن یا سایر وسایل و دستگاه‌های مخابراتی با یک بار تماس برقرار کردن، پیام گذاشتن، ارسال اوراق، یا فرستادن نامه الکترونیکی وقوع می‌یابد و یا اینکه منوط و موقوف به تکرار اجزای متشکله رکن مادی است؟

با نگاهی اجمالی به متن ماده ۶۴۱ ق.م.ا.درمی‌یابیم که آنچه برای قانونگذار حائز اهمیت بوده و جرم به واسطه وجود آن موجود می‌گردد «ایجاد مزاحمت» است و شمار دفعات برقراری تماس، پیام گذاشتن و ... موضوعیت نداشته، در تحقق این وصف دخالتی ندارد. درواقع توجه و عطف نظر به تعداد دفعات برقراری تماس یا گذاشتن پیام و ... راهنمای مناسب و مطمئنی برای تشخیص وقوع یا عدم وقوع «مزاحمت» نیست، لکن به نظر می‌رسد

۱. چنانکه گفته شد این بدان معنا نیست که تنها با فعل مثبت مادی می‌توان مرتکب این جرم شد بلکه فعل مثبت معنوی نیز می‌تواند مقتضی وقوع آن گردد.

که شمار دفعات برقراری تماس از این جهت حائز اهمیت است که هرچه تعداد آن بیشتر باشد قاضی به عنوان فردی از افراد جامعه و مطلع از عرف، با در نظر گرفتن سایر شرایط و اوضاع و احوال موجود در پرونده، آسان‌تر به وقوع مزاحمت و تحقق جرم حکم می‌کند. ممکن است این سؤال به ذهن برسد که با فرض اثبات سوءنیت مرتکب برای ایجاد مزاحمت، اگر شخص مورد خطاب مدعی شود که با برقراری یک بار تماس تلفنی هم آزرده خاطر گشته و مزاحمتی برای وی ایجاد شده تکلیف چیست و آیا قاضی مکلف به صدور حکم محکومیت مرتکب می‌باشد یا خیر؟ با طرح این سؤال، موضوع بحث به حوزه شخصی یا نوعی بودن معیار تشخیص مزاحمت منتقل شده است و در حقیقت باید سؤال را بدین صورت مطرح کرد که برای تشخیص اینکه مزاحمتی رخ داده است یا خیر باید به خصایص کلی فعل و عکس‌العمل نوع انسان‌ها به آن توجه کرد و یا باید احوالات، ویژگی‌ها و شخصیت کسی که موضوع فعل قرار می‌گیرد (بزه‌دیده) را مدنظر قرار داد؟ به نظر می‌رسد که ترکیب و تلفیق دو معیار فوق‌الذکر و قضاوت بر اساس هر دو بعد شخصی و نوعی، قضاوت مقبول‌تر و صحیح‌تر باشد. به این ترتیب که علاوه بر نوعاً مزاحمت‌آمیز تلقی شدن فعل ارتكابی از ناحیه عرف، لازم است نسبت به شخص معین نیز موجد مزاحمت و ناراحتی باشد و چنانچه عمل فاعل، عرفاً عملی مزاحمت‌بار تلقی گردد، اما در عمل موجب رنجش خاطر طرف مقابل نشود و یا اینکه به‌رغم ناراحت و اذیت شدن مخاطب، فعل مرتکب در حدی نباشد که عرف آن را مزاحمت‌آمیز بداند، نمی‌توان به تحقق جرم معتقد بود، هرچند باید اذعان کرد که پذیرش نظر اخیر کمی دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا گرچه عمل مرتکب نوعاً موجد مزاحمت نیست، ولی عملاً موجب ایجاد مزاحمت شده، طرف دوم مدعی است که به‌رغم مزاحمت‌آمیز تلقی نشدن عمل از سوی عرف، وی (به هردلیل، از جمله به سبب داشتن روحیه حساس و لطیف) متحمل اذیت و آزار روانی شده است. برای حل این مشکل باید به این نکته توجه داشت که «مزاحمت» یک مفهوم قانونی نیست و ویژگی‌ها و خصایص یک فعل مزاحمت‌آمیز از سوی قانونگذار احصاء نشده است. لذا مانند بسیاری از موارد مشابه دیگر که برای درک و فهم یک مفهوم به عرف مراجعه می‌شود، چاره‌ای جز رجوع به عرف و امتثال از دریافت‌های عرفی نیست. با این وصف نمی‌توان از یک قاضی توقع داشت که برخلاف انتظارات عرف و بر پایه ادعاهای غیرقابل اثبات، حکم به وقوع مزاحمت صادر کند. این وضعیت (لزوم تقارن معیار شخصی و نوعی برای تشخیص وقوع یا عدم وقوع یک مفهوم) در برخی جرایم دیگر، از جمله کلاهبرداری هم به چشم می‌خورد. در جرم کلاهبرداری هم قاضی باید در سنجش تأثیر وسایل و مانورهای متقلبانه از ضابطه نوعی و شخصی استفاده کند و تجربیات، ساده لوحی، خام باوری، زیرکی، پختگی و سایر خصوصیات طرف فریب را برای سنجش اثربخشی

وسایل متقلبانه در او بررسی و تحلیل کند. این ارزیابی باید به نحوی باشد که نوع بزه‌دیده مورد ارزیابی قرار گیرد؛ یعنی در هر مورد باید بررسی شود که آیا چنین وسایل متقلبانه و چنین اقدامات فریبکارانه‌ای، نوعاً افرادی که از نظر شخصیتی با طرف جرم مشابهند را اغفال می‌کند یا نه؟ (حبیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۷).

با این وصف، برای پاسخگویی به این پرسش که اگر طرف دوم مدعی شود با برقراری یک بار تماس تلفنی آزرده‌خاطر گشته و مزاحمتی برای وی ایجاد شده، آیا قاضی مکلف به صدور حکم محکومیت مرتکب می‌باشد یا خیر؟ باید گفت چنانچه هر دو وصف عینی و شخصی مزاحمت‌آمیز تلقی شدن فعل موجود باشد ایرادی در اصدار حکم به محکومیت مرتکب نیست؛ حتی اگر فقط یک بار تماس گرفته یا پیام فرستاده و یا مطلبی را ارسال کرده باشد. هر چند که اثبات سوءنیت و قصد مجرمانه مرتکب در چنین مواردی بسیار دشوار بوده و وی با طرح هرگونه ادعایی (مانند اشتباه در شماره‌گیری) می‌تواند خود را از زیر بار اتهام برهاند.

۲.۱.۳. زمان و مکان ارتکاب جرم:

گاهی اوقات عامل زمان یا مکان، در تحقق ماهیت برخی جرایم و گاهی در میزان مجازات مرتکب تأثیر مستقیم دارند. از آن جمله می‌توان به جرایم موضوع مواد ۱۰۶ و ۲۹۹ بند ۲ ماده ۶۵۹، ۶۵۴، ۶۵۳، ۶۵۱، ۶۵۰، ۶۳۸، ۶۱۹، ۱۹۸ و ۷۰۱ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. برای مثال؛ جرم موضوع ماده ۷۰۱ ق.م.ا.ت تنها در اماکن و معابر و مجامع عمومی قابل تحقق است و چنانچه کسی در جایی غیر از اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی استعمال کند، مشمول این ماده نخواهد بود. همچنین ماده ۱۰۶ همان قانون مقرر می‌دارد زنا در زمان‌های متبرکه مانند ماه رمضان، روز جمعه و یا اعیاد مذهبی و امکانه شریفه مانند مساجد موجب تشدید مجازات (حد زنا به اضافه تعزیر) است.

از منطوق ماده ۶۴۱ ق.م.ا.ت استنباط می‌شود که جرم مورد بحث، زمان یا مکان تأثیری در تحقق یا عدم تحقق آن و یا در میزان مجازات مرتکب ندارد، لکن با توجه به لزوم تبعیت از نظر عرف برای تشخیص موارد مزاحمت‌بار از غیر آن، توجه به تمام شرایط پیرامونی موثر در تصمیم‌گیری عرف، از جمله توجه به شرایط مکانی و زمانی اجتناب ناپذیر می‌نماید. در واقع، با توجه به آنچه پیش از این در تبیین مفهوم «مزاحمت» و لزوم عطف نظر به عرف موجود در جامعه برای تشخیص موارد مزاحمت‌بار از غیر آن گفتیم، در تحلیل ارکان این جرم نمی‌توانیم از نقش زمان و مکان غافل بمانیم. به عنوان مثال؛ چنانچه کسی فقط یک بار ولی در ساعات اولیه بامداد به وسیله تلفن برای دیگری ایجاد مزاحمت کند، مانند آنکه با سوءنیت و

قصد ایجاد مزاحمت خبر دروغین فوت یکی از نزدیکان طرف را به وی ابلاغ کند، دادرس آسان‌تر به وقوع مزاحمت و تحقق جرم اعتقاد پیدا می‌کند؛ زیرا علاوه بر شخص بزه‌دیده، عرف هم این عمل را مزاحمت تلقی می‌کند.

۲.۳. موضوع جرم:

هر فعل مجرمانه‌ای نسبت به یک ارزش مورد حمایت قانونگذار صورت می‌پذیرد. این ارزش که قانونگذار برای جلوگیری از دست‌اندازی و تعرض به آن مبادرت به جرم‌انگاری رفتارهای منافی با حفظ و اعتلای آن می‌نماید، «موضوع جرم» تعبیر می‌شود. گرچه با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی این جرم را در فصل هجدهم از کتاب پنجم و تحت عنوان «جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی» - که با عنوان «امنیت و آسایش عمومی» کمی متفاوت و در واقع اخص از آن می‌باشد - جای داده است و لذا به نظر می‌رسد که موضوع جرم مورد بحث را باید با امنیت و آسایش عمومی افراد مرتبط دانست، اما اغلب حقوقدانان به حق و با توجه به ماهیت این جرم که روح و روان بزه‌دیده را مورد هدف قرار می‌دهد، آن را از جمله جرایم علیه شخصیت معنوی افراد به شمار آورده‌اند؛ یعنی جرایمی که «...هرچند علیه اشخاص ارتکاب می‌یابند، لیکن اصطلاحاً جنایت نامیده نمی‌شوند، از آن رو که لزوماً به تمامیت جسمانی اشخاص لطمه وارد نکرده بلکه، با نقض حقوق اساسی افراد، به حیثیت، آسایش، آزادی رفت و آمد و سایر ارزش‌های مشابه صدمه می‌زنند» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۴۱۷ و آقایی نیا، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

۳.۳. طرفین جرم:

در برخی جرایم لازم است که طرفین جرم دارای شرایط و ویژگی‌های خاصی باشند. به عنوان مثال؛ کلیه جرایم مندرج در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تنها از سوی نظامیان قابل ارتکاب است و یا مرتکبین جرایم مندرج در فصول دهم، دوازدهم و سیزدهم کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی باید دارای موقعیت شغلی خاصی باشند. از سوی دیگر جرایمی مانند جرایم موضوع مواد ۵۹۶، ۶۱۹، ۶۰۹ و فصول دوم و سوم ق.م.ا فقط علیه افراد خاصی قابل ارتکاب می‌باشند. اما به صراحت ماده ۶۴۱ جرم مزاحمت تلفنی از سوی هر کس و علیه هر کس (بدون اینکه شخصیت مرتکب و بزه‌دیده شرط باشد) قابل تحقق است. قیود «کسی» و «اشخاص»، ضمن اینکه ظهور در اشخاص حقیقی دارند، قیود عام و مطلق نیز است و از این واژه‌ها شرط وجود موقعیت خاص اجتماعی، شغلی، جنسی، نژادی، تابعیتی و... در نزد بزه‌دیده و بزه‌کار، برای تحقق این جرم استنباط نمی‌شود. بدیهی است که تنها

اشخاص حقیقی می‌توانند مرتکب این جرم شوند و اشخاص حقوقی به دلیل موقعیت اعتباری و انتزاعی‌شان قادر به انجام و ارتکاب رکن مادی این جرم نیستند^۱ و چنانچه کارمند یا کارگری از تلفن و یا سایر دستگاه‌های مخابراتی متعلق به یک شخص حقوقی سوءاستفاده کند و برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید، طبیعتاً خود مسئول اعمال ارتكابی است و شخص حقوقی مذکور نمی‌تواند طرف شکایت واقع شود. اما اگر شخصی با همان وسایل، مزاحمتی برای یک شخص حقوقی (مانند آتش نشانی، اورژانس، پلیس ۱۱۰، و یا سامانه ۱۱۸ شرکت مخابرات) به وجود آورد، این شخص حقوقی است که قانوناً حق شکایت علیه مرتکب را داراست، نه اپراتور شرکت یا سازمان مربوط. لکن اگر هدف مزاحم، همان اپراتور و پاسخ‌دهنده به تماس‌های تلفنی باشد (با فرض شناخت قبلی از وی) از آنجا که ایجاد مزاحمت برای اپراتور قابل تفکیک از مزاحمت در فعالیت‌ها و آرایه خدمات شخص حقوقی نیست، هر دو می‌توانند به طرح شکایت کیفری مبادرت ورزند ولی در نهایت، به دلیل آنکه تنها یک فعل مجرمانه از مرتکب صادر شده، تنها به اعمال یک مجازات علیه وی بسنده می‌شود.

۴.۳. وسیله مجرمانه:

در حقوق کیفری، جرایم از نظر تأثیر وسیله مجرمانه خاص در تحقق ماهیت جرم و یا در تعیین میزان مجازات آنها به سه دسته منقسم شده‌اند. در دسته اول – که اغلب جرایم در آن جای می‌گیرند- وسیله مجرمانه و ابزاری که فاعل برای ارتکاب جرم از آن سود می‌برد حائز اهمیت نبوده و فاقد هرگونه اثربخشی در سرنوشت جرم، مجرم، مسئولیت کیفری و میزان مجازات اوست. از نظر قانونگذار فرقی ندارد که انسانی را با دست خالی، با جدیدترین سلاح‌های کشنده، با کارد و چاقو و یا با انواع سموم و زهرها به کام مرگ بفرستیم. در هر صورت مرتکب به عنوان قاتل عامد قابل مجازات خواهد بود. در دسته دوم، ابزار مجرمانه نه آنقدر بی‌اهمیت تلقی می‌شود که هیچ تأثیری در کیفیت جرم ارتكابی نداشته باشد و نه

۱. ممکن است برخی با استناد به قانون مجازات جرایم رایانه‌ای و ماده ۱۹ آن قانون که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ارتکاب جرایم مصرح در قانون را به رسمیت شناخته است معتقد باشند چنانچه ایجاد مزاحمت برای افراد به وسیله اینترنت واقع گردد، امکان ارتکاب آن از سوی شخص حقوقی نیز وجود دارد اما با نگاهی به مواد قانون مذکور آشکار می‌شود که ایجاد مزاحمت به وسیله رایانه متصل به اینترنت، در فهرست جرایم سایبری موضوع این قانون احصاء نشده و بنابراین مشمول ماده ۶۴۱ مورد بحث بوده و امکان ارتکاب آن از سوی اشخاص حقوقی نیز منتفی است.

آنقدر حائز اهمیت است که در صورت فقدان آن جرمی واقع نشود، بلکه تأثیر آن در حد تشدید ضمانت اجرای کیفری است. به عنوان مثال؛ چنانچه کلاهبرداری با استفاده از تبلیغ عامه و از طریق وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله صورت گیرد، مجازات کلاهبردار طبق ماده ۱ ق.ت.م.ا.ا.ک به نحو قابل توجهی افزایش می‌یابد. جرایم مندرج در مواد ۶۹۴، ۶۹۱ و ۶۵۲ ق.م.ا. نیز از این جمله جرایم به شمار می‌روند. در دسته سوم - که جرم مورد بحث ما نیز جزء این دسته قرار می‌گیرد - دخالت وسیله مجرمانه خاص در تحقق فعل مجرمانه به قدری مهم است که جرم بدون استفاده از آن قابل ارتکاب نخواهد بود. به عنوان مثال؛ برای تحقق جرم نشر اکاذیب، اظهار مطالب خلاف واقع به وسیله «نامه، شکوائیه، مراسلات، عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی» شرط است و با توجه به قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری، حتی استفاده از رادیو و تلویزیون و یا اینترنت - با وجود زیانبارتر بودن استفاده از آنها در جرم نشر اکاذیب - عمل مرتکب را مشمول این ماده قرار نخواهد داد.

بنا به صراحت ماده ۶۴۱ ق.م.ا، وسیله ارتکاب رفتار مجرمانه از سوی مرتکب، موضوعیت داشته و تنها با استفاده از «تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر» می‌توان مرتکب این جرم شد. تلفن دستگاه شناخته شده‌ای است که می‌توان آن را مصداق اجزای دستگاه‌های مخابراتی دانست و شاید به همین خاطر قانونگذار نیز از میان دستگاه‌های مخابراتی تنها نام تلفن را آورده و سپس در جهت همگام شدن با فناوری روز و تحولات صنعت مخابرات، متن ماده را از حیث وسایل مجرمانه از حالت انحصار خارج کرده و با قید عبارت «دستگاه‌های مخابراتی دیگر» به آن جنبه تمثیلی و غیرانحصاری بخشیده است. لذا دستگاه‌های مخابراتی، علاوه بر تلفن شامل دستگاه فاکس، تلکس، بی‌سیم، پیجر، رایانه متصل به اینترنت و هر وسیله مخابراتی دیگری است که جهان ارتباطات برای تسهیل در برقراری ارتباط می‌آفریند. به عنوان مثال؛ ارسال نامه الکترونیک حاوی مطالبی که فرستنده - با توجه به شناخت قبلی - می‌داند که موجب آزردهی خاطر دریافت‌کننده می‌شود، در صورت جمع سایر شرایط لازم می‌تواند از مصادیق ایجاد مزاحمت مورد نظر این ماده باشد.^۱ البته باید توجه داشت که دستگاه‌های مخابراتی را تنها در صورت معد بودن برای ارتباط مستقیم می‌توان مشمول ماده دانست «و لذا مزاحمت از طریق تلگراف را نمی‌توان از مصادیق ماده مرقوم به حساب آورد. منظور از مستقیم، رودررویی بدون فاصله زمانی نیست و لذا ضبط

۱. از یاد نبریم که گرچه ارسال ایمیل و ایجاد مزاحمت از این طریق در فضای سایبر اتفاق می‌افتد اما با توجه به اینکه قانون مجازات جرایم رایانه‌ای فاقد حکمی خاص راجع به ایجاد مزاحمت در فضای مجازی است نمی‌توان چنین مواردی را مشمول این قانون دانست.

مکالمه در دستگاه پیام‌گیر تلفن و یا ارسال پیام به آدرس الکترونیکی با رعایت سایر شرایط می‌تواند از مصادیق مزاحمت باشد» (آقایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۴۰).

سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود این است که اگر فردی یک بار با تلفن ثابت، یک بار با تلفن همراه، یک بار از طریق سامانه پیام کوتاه، یک بار به وسیله فاکس، یک بار با استفاده از ایمیل و... برای فرد دیگری ایجاد مزاحمت کند، آیا مرتکب چند جرم شده است و یا تنها یک جرم واقع شده و مستحق یک مجازات می‌باشد؟ پاسخ این سؤال با یک بار مطالعه و قرائت ماده ۴۷ ق.م.ا به دست می‌آید. در واقع چنانچه مجموعه اعمال ارتكابی از سوی فرد (و نه هر یک از آنها به تنهایی) از نگاه عرف مزاحمت تلقی گردد، بدیهی است که تنها یک جرم اتفاق افتاده و فاعل مستحق مجازات مندرج در ماده ۶۴۱ ق.م.ا است و چنانچه هر یک از اعمال واقع شده مزاحمت تلقی شود، بنابر صدر ماده ۴۷ ق.م.ا از آنجا که جرایم ارتكابی، مشابه محسوب می‌شوند فقط یک مجازات تعیین می‌گردد، لکن تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد.

۵.۳. نتیجه مجرمانه:

این بحث که آیا همه جرایم نیاز به نتیجه مجرمانه دارند و یا اینکه برخی از جرایم از این حیث فارغ بوده و نیاز به وقوع نتیجه خاصی از پس ارتكاب رفتار مادی ندارند، خود بحث مفصل و چالش برانگیزی است که فرصت علیحده‌ای برای طرح و تفصیل می‌طلبید. اما در بحث تحلیل جرم مورد نظر ذکر این نکته کافی است که در حقوق جزای عمومی، جرایم را از حیث منتج یا غیرمنتج بودن به نتیجه خاص به دو دسته مطلق و مقید تقسیم می‌کنند. «جرم وقتی مقید است که مقنن در موقع تعریف جرم نتیجه حاصل از جرم ارتكابی و زیان وارد شده به مجنی علیه را یکی از عوامل تشکیل دهنده قرار دهد» (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۹۲). در این قسم از جرایم بحث رابطه سببیت یعنی ناشی بودن نتیجه مجرمانه از رفتار مرتکب نیز در رکن مادی مطرح می‌شود و در صورتی که نتیجه ناشی از رفتار مرتکب نباشد، جرم محقق نشده است. اما در بعضی از جرایم، مقنن صرف ارتكاب رفتار مجرمانه را برای تحقق جرم تام کافی می‌داند که این دسته از جرایم را جرایم مطلق (صوری) نامیده‌اند (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۹۲). از سیاق نگارش ماده ۶۴۱ ق.م.ا به وضوح استنباط می‌شود که جرم موضوع این ماده جرمی مقید و حصول آن منوط به اخذ نتیجه مجرمانه یعنی «ایجاد مزاحمت» از سوی مرتکب است. با قرائت صدر ماده مذکور که بیان می‌دارد: «هرگاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید» نیل به استنباط مخالف بسیار دشوار می‌نماید. ایجاد، مصدر باب افعال و به معنی به وجود آوردن، هست کردن،

هستی دادن، هست گردانیدن و آفریدن است (معین، ۱۳۷۷: ج ۱/ ۴۱۳). وقتی سخن از «ایجاد» باشد لزوماً باید چیزی یا امری که پیش از این موجود نبوده به وجود آمده و پا به عرصه وجود گذاشته باشد. در موضوع مورد بحث نیز با توجه به متن ماده و اینکه الزاماً باید مزاحمتی ایجاد شده باشد، باید بین ایجاد مزاحمت و تلاش برای ایجاد مزاحمت قائل به تفکیک بود. لذا لحظه وقوع جرم تام مزاحمت تلفنی لحظه‌ای است که این نتیجه یعنی «ایجاد مزاحمت» حادث شود. البته کیفیت ایجاد مزاحمت حسب مورد و بسته به دستگاه مخابراتی مورد استفاده متفاوت خواهد بود.

به عنوان مثال اگر کسی به وسیله تلفن همراه یا پست الکترونیکی یا فاکس، پیام ناخوشایند و مزاحمت‌آمیزی را ارسال کند، لحظه وقوع جرم چه زمانی است؟ هنگامی که وی پیام را ارسال می‌کند و یا لحظه‌ای که طرف دوم پیام مورد نظر را رؤیت کرده و آن را می‌خواند؟ با توجه به آنچه گفتیم، لحظه وقوع جرم در این فرض را باید لحظه‌ای دانست که طرف دوم پیام ارسالی را قرائت می‌کند، هرچند که مرتکب پس از ارسال پیام کلیه اجزای ارکان مادی جرم را به مرحله اجرا درآورده، از آن پس اقدام دیگری در جهت ارتکاب جرم انجام نمی‌دهد، لکن تا حصول نتیجه، جرم را هنوز باید در مرحله شروع دانست و نمی‌توان به اتمام آن نظر داشت. تمام شدن عملیات اجرایی مرتکب در این فرض و این واقعیت که پس از برقراری تماس، دیگر اقدام به انجام هیچ فعلی از ناحیه وی صورت نمی‌پذیرد، نباید ما را به اشتباه اندازد و به این خاطر جرم را تمام شده فرض کنیم. در جرم ایجاد مزاحمت تلفنی (مانند سایر جرایم علیه اشخاص) صحنه جرم دو بازیگر دارد؛ بزهکار و بزه‌دیده. لازم است که اقدامات بزهکار متوجه فردی خاص بوده و جسم یا روان او را مورد حمله قرار دهد و چنانچه بزه‌دیده نقش خود را به تمامی ایفا نکند، نقش‌آفرینی بزهکار نیز ناقص و ناکامل ارزیابی می‌شود. این فرض با موردی قابل قیاس است که در آن فردی با قصد قتل دیگری را مجروح می‌کند، ولی مجنی علیه تا ماه‌ها پس از ایراد جرح در بستر بیماری به سر می‌برد. بدیهی است که پس از بهبودی مجنی علیه نمی‌توان جراح را - هرچند تمام توان خود را برای به قتل رساندن مجنی علیه به کار برده و نقش خود را به تمامی ایفا کرده است - به عنوان قاتل و به اتهام قتل عمدی در دادگاه محاکمه کرد.

در واقع اگر قانونگذار به مطلق بودن جرم ایجاد مزاحمت تلفنی نظر می‌داشت، ماده ۶۴۱ ق.م.ا باید بدین نحو انشاء می‌شد: «هر کس به قصد ایجاد مزاحمت از تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر سوء استفاده نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد» یا «استفاده شریانه و

مزاحمت‌آمیز از تلفن یا سایر دستگاه‌های مخابراتی علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات موجب حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد بود».

حال اگر فردی با قصد ایجاد مزاحمت مکرراً اقدام به گرفتن شماره تلفن همراه یا منزل دیگری می‌کند، لکن مخاطب به دلیل غیبت در منزل یا همراه نداشتن تلفن همراه، متوجه موضوع نمی‌شود. در این صورت آیا پس از اطلاع مخاطب از موضوع و با اخذ لیست تماس‌های وارده از شرکت مخابرات می‌تواند علیه مرتکب به اتهام ایجاد مزاحمت تلفنی شکایتی مطرح کند؟ پاسخ منفی است. در این فرض، به رغم قصد سوء مرتکب (که البته اثبات آن تقریباً محال می‌نماید) به دلیل حاضر نبودن طرف دوم در منزل یا همراه نداشتن تلفن سیار، هیچ مزاحمتی برای وی ایجاد نشده تا به استناد آن مبادرت به طرح دعوی کیفری علیه مرتکب نماید^۱. البته این اقدام مرتکب را می‌توان نوعی شروع به جرم دانست که با توجه به اینکه شروع به جرم مذکور از سوی مقنن قابل مجازات شناخته نشده است، فارغ از بعد نظری، هیچ فایده عملی برای آن متصور نیست. مشاهده می‌شود که با توجه به مقید بودن این جرم، لحظه اتمام آن لحظه‌ای است که با فرض وجود سوءنیت در نزد مرتکب و پس از اجرای اجزای رکن مادی، نتیجه مجرمانه مورد نظر که عبارتست از «ایجاد مزاحمت»، حاصل شده و رابطه سببیت بین فعل مرتکب و نتیجه حاصله نیز برقرار باشد. این برداشت با رأی وحدت رویه ای که اخیراً در خصوص ماده مورد بحث از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده نیز مطابقت دارد. در صدر رأی مذکور قید شده است: «وقوع بزه مزاحمت برای اشخاص به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی منوط به آن است که نتیجه آن که مقصود مرتکب است محقق گردد. بنابراین در مواردی که اجرای مزاحمت از یک حوزه قضایی شروع و نتیجه آن در حوزه قضایی دیگر حاصل شود، محل حدوث نتیجه مزبور، محل وقوع جرم محسوب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده نیز همین امر خواهد بود». لذا از تاریخ صدور این رأی تردیدها در خصوص مقید یا مطلق بودن بودن جرم مزاحمت تلفنی رنگ باخته و نمی‌توان جز به مقید بودن این جرم اعتقاد داشت.

۱. منظور این نیست که برای تحقق این جرم نیاز به وجود رابطه کنشی و واکنشی از سوی بزه‌دیده و بزه‌کار است، بلکه مراد از ذکر این گفتار آن است که اقدامات مرتکب (با عنایت به مقید بودن جرم) باید منتج به ایجاد مزاحمت در معنای عرفی آن برای بزه‌دیده گردد و ایجاد مزاحمت زمانی محقق می‌گردد که بزه‌دیده به واسطه حواس متوجه افعال مزاحمت‌آمیز باشد و به واسطه این التفات، از او سلب آسایش شود.

۴. رکن معنوی:

همه آنچه درباره رکن مادی جرم گفتیم حتی در صورت وقوع تام و تمام، فقط در صورتی جرم و مستوجب مسئولیت کیفری و مجازات خواهند بود که فاعل، هنگام فعلیت بخشیدن به آنها دارای شرایط ذهنی و روانی خاص باشد. بدین معنا که سوءنیت و قصد وی دایر بر ارتکاب جرم و یا دست کم، خطای غیرقابل اغماض وی آشکار و محرز گردد. در واقع برای تحقق جرم، علاوه بر دو عنصر قانونی و مادی، وجود عنصر روانی هم ضرورت دارد و ارتکاب یک عمل مجرمانه به خودی خود دلیل وجود عنصر روانی نیست و در مواردی با آنکه عمل مجرمانه به وقوع می‌پیوندد، قانون مرتکب آن را به دلیل فقدان قصد مجرمانه یا مسئولیت کیفری قابل مجازات نمی‌داند. به طور کلی برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند وجود دو عامل ضرورت دارد؛ یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۶۹). در این مبحث به بررسی عناصر و اجزای سه‌گانه رکن معنوی شامل سوءنیت عام، سوءنیت خاص و انگیزه مجرمانه خواهیم پرداخت.

۱.۴. سوءنیت عام:

سوءنیت عام یا قصد ارتکاب رفتار مجرمانه، میل و خواستنی قطعی و منجز به انجام عمل یا ترک عملی است که قانون آن را نهی کرده است (نوربها، ۱۳۸۱: ۱۹۷). در واقع، سوءنیت عام معرفت فاعل به نامشروع بودن عمل ارتكابی و خواست او برای انجام این عمل است. با این وصف، در جرم مورد بحث، تعلق اراده فاعل بر سوءاستفاده از دستگاه‌های مخابراتی (به نحوی که پیش از این ذکر شد) و یا به عبارت دیگر قصد برقراری تماس شرارت‌آمیز، سوءنیت عام محسوب می‌گردد.

۲.۴. سوءنیت خاص:

سوءنیت عام برای تحقق جرم عمدی کافی نیست. بعضی اوقات قانونگذار تحقق جرم را مشروط به اراده جزایی مشخص‌تری می‌کند که سوءنیت خاص یا اختصاصی نامیده می‌شود (استفانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۶۰). بدین معنا که مرتکب باید نتیجه‌ای مشخص را پیگیری کرده و در صدد نیل به آن باشد؛ نتیجه‌ای که قانونگذار به نمایندگی از وجدان جمعی به هیچ وجه حاضر به تحمل آن نبوده و جرم‌انگاری عمل مجرمانه مورد نظر و تخصیص مجازات برای مرتکبین آن را در راستای همین عدم تمایل در دستور کار خود قرار داده است. به عنوان مثال؛ در جرم سرقت که مقنن برای حفظ و حراست از مالکیت خصوصی و منع افراد از تملک غیرقانونی اموال سایرین، به جرم‌انگاری آن پرداخته، قصد ربودن مال غیر

و تملک متقابلانه آن، سوءنیت خاص به شمار می‌رود. در جرم مورد بحث نیز سوءنیت خاص مرتکب عبارتست از «قصد ایجاد مزاحمت برای طرف مقابل». لذا چنانچه وجود چنین قصدی در نزد مرتکب احراز و اثبات نشود محکومیت کیفری وی به اتهام ارتکاب جرم موضوع ماده ۶۴۱ ق.م.ا.بلاوجه خواهد بود. بنابراین اگر کسی چند بار به اشتباه شماره‌ای را گرفته و قصد استفاده مزاحمت‌آمیز از تلفن را نداشته باشد، حتی در صورتی که عملاً موجود مزاحمت برای طرف دوم شده باشد نیز نمی‌توان حکم به محکومیت وی صادر نمود؛ زیرا فاقد سوءنیت عام لازم برای تحقق جرم است. همینطور «اگر کسی به قصد توهین و تهدید به کسی که برای خانواده او مزاحمتی فراهم کرده تلفنی به او توهین نماید و نتوان چنین اقدامی را مزاحمت تلقی نمود فقط به اتهام توهین و تهدید قابل تعقیب خواهد بود» (آقایی - نیا، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

حال چنانچه فاعل قصد ایجاد مزاحمت برای فردی را داشته باشد ولی اشتباهاً شماره دیگری را گرفته و مزاحم او شود، به اعتقاد ما در صورت وجود سایر شرایط جرم مزاحمت تلفنی واقع شده است و مرتکب قابل تعقیب است؛ زیرا شخصیت یا هویت طرف مقابل و شناخت یا عدم شناخت مزاحم از وی شرط نبوده و حتی اگر مزاحم به قصد ایجاد مزاحمت، شماره‌ای را به طور اتفاقی گرفته و قصد خویش را عملی سازد نیز جرم واقع شده است. این جرم را به عنوان یک جرم بازدارنده نمی‌توان با جرم قتل که مستحق مجازات قصاص بوده و به دلیل اهمیت آن دارای شرایط متفاوتی است قیاس کرد، بلکه مقایسه آن با سایر جرایم تعزیری می‌تواند صحیح و راهگشا باشد. برای مثال؛ اگر سارقی اموال الف را با این تصور که متعلق به ب می‌باشد بریاید، آیا سرقت واقع نشده است؟ همین پرسش را می‌توان در مورد بسیاری دیگر از جرایم نیز مطرح کرد و روشن است که پاسخ آن منفی است. در اینگونه موارد فقط هنگامی می‌توان به عدم وقوع جرم حکم کرد که فعل مرتکب نسبت به شخص مورد نظر وی به هر دلیل مباح و مشروع تلقی شود و چنانچه چنین موردی در بین نباشد، اشتباه او در انتخاب بزه‌دیده و تحمیل اعمال غیرقانونی و مجرمانه‌اش به فرد بدقبال دیگر، تأثیری در مسئولیت کیفری وی نداشته و باید بر مجرمیت وی پای فشرده. در همین باره و در تأیید این نظر گفته شده است: «در جرم مزاحمت هویت طرف شرط نیست و اساساً لزومی به احراز آگاهی مرتکب از هویت طرف نیست... چنانچه مرتکب هیچگونه شناختی از طرف مقابل نداشته و یا در گرفتن شماره طرف و یا در مشخصات پست الکترونیکی مرتکب اشتباه شود و مبادرت به ایجاد مزاحمت نماید مجرم محسوب و مجازات خواهد شد» (آقایی نیا، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

۳.۴. انگیزه:

در تعریف سوءنیت خاص گفتیم که مرتکب باید از انجام اقدامات نامشروع خویش، نیل به نتیجه‌ای مشخص را در سر پروراند و خواهان وقوع آن باشد. انگیزه بزهکارانه را نیز می‌توان به همین صورت تشریح کرد، ولی دست یافتن به نتیجه‌ای که انگیزه بزهکار از انجام اعمال غیرقانونی است، نتیجه‌ای دورتر و بعیدتر از نتیجه مورد نظر فاعل در حیطه سوءنیت خاص است. بدین معنا که سوءنیت خاص هدف نزدیک و خواسته بلاواسطه مجرم و انگیزه، هدف نهایی و غایی او از ارتکاب جرم است. اولی در همه مجرمین که مرتکب یک جرم خاص می‌شوند مشترک و دومی بر حسب شخصیت مرتکب و علایق، نیازها، خواسته‌های آنها متفاوت است. به عنوان مثال؛ سوءنیت خاص همه قاتلین در ارتکاب قتل، کشتن یک انسان زنده و سلب عمدی و عدوانی حیات از وی است، لکن یکی با انگیزه انتقامجویی، دیگری با انگیزه مالی و سومی با انگیزه رحم و شفقت نسبت به مقتول مرتکب قتل می‌شوند. در هر حال، انگیزه یا داعی احساسی است که بزهکار را به طرف ارتکاب جرم می‌کشاند و اصولاً در تحقق جرم تأثیری ندارد (گلدوزیان، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

همانطور که از قرائت ماده ۶۴۱ نیز به دست می‌آید، انگیزه مزاحم تلفنی از ایجاد مزاحمت در تحقق مسئولیت کیفری و تحمیل مجازات بر وی فاقد اثر بوده و تنها در فرض «شرافتمندانه بودن انگیزه فاعل» که البته چنین فرضی به راحتی قابل تصور نیست، می‌تواند در تعیین مجازات او طبق بند ۳ ماده ۲۲ ق.م.ا موثر باشد.

۵. مجازات:

بر اساس ماده ۶۴۱ به عنوان رکن قانونی جرم، مجازات آن علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، یک تا شش ماه حبس می‌باشد. منظور از مقررات خاص شرکت مخابرات نیز ماده ۱۴ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران (۱۳۶۴/۴/۹) می‌باشد که مطابق آن خط تلفن خاطی در مرتبه اول به مدت یک هفته، در مرتبه دوم به مدت سه ماه و در مرتبه سوم برای همیشه قطع می‌گردد (شکری و سیروس، ۱۳۸۳: ۶۶۶). برخی با عنایت به ماده ۴۹ آیین نامه تقاضا و اشتراک تلفن که مقرر می‌دارد: در صورت ایجاد مزاحمت تلفنی شاکی می‌تواند شکایت خود را در تهران به دفتر بازرسی یا ناحیه تلفنی مربوطه و در شهرستان‌ها به اداره مخابرات محل تسلیم کند، بر این باورند که با توجه به قید «می‌تواند» در این ماده «شاکلی مخیر است تا نسبت به کشف مزاحم تلفنی خویش از طریق مسئولان شرکت مخابرات اقدام نماید و طرح دعوی در این خصوص نیز از جانب وی، بدون هیچ‌گونه اجباری صورت می‌پذیرد، به طوری که می‌تواند پس از شکایت نسبت به استرداد شکوائیه خود از

مخابرات اقدام نماید. بنابراین ایجاد مزاحمت تلفنی از جمله جرایم قابل گذشت بوده و در صورت عدم پیگیری و یا گذشت شاکی خصوصی، قابل تعقیب تلقی نمی‌شود» (اعظمی، ۱۳۷۸: ۴۵). لکن نمی‌توان به این نظر تمکین کرد؛ زیرا واضح است که شماره ماده ۶۴۱ در ماده ۷۲۷ ق.م.ا که در مقام احصای جرایم قابل گذشت می‌باشد قید نشده، فلذا باید بتوان مرتکب آن را حتی بدون طرح شکایت از ناحیه شاکی خصوصی نیز تعقیب کرد، اما چنانچه پیشتر هم گفتیم، شرط تحقق این جرم علاوه بر مزاحمت‌آمیز تلقی شدن عمل مرتکب از سوی عرف، ایجاد مزاحمت برای طرف مقابل نیز هست و تا وقتی که او مبادرت به طرح شکایت کیفری نکند، فرض بر این است که مزاحمتی برای وی ایجاد نگشته و بنابر این جرم واقع نشده است. لذا می‌توان فرضی را مطرح کرد که در آن مقام تعقیب به طریقی (مانند اقرار و اعتراف مرتکب، اعلام و اخبار از سوی ضابطین یا اشخاصی که شاهد وقوع جرم بوده‌اند، مشاهده واقعه از سوی دادستان یا بازپرس و یا هر طریق دیگری) از وقوع چنین مزاحمتی مطلع گردیده و بزه‌دیده نیز علیرغم ابراز ناراحتی هیچ تمایلی به طرح شکایت کیفری از خود نشان نداده و به هیچ وجه حاضر نیست در دادسرا یا دادگاه حاضر گردد. سؤال این است که آیا مقام تعقیب مجاز به صدور دستور تعقیب می‌باشد یا خیر؟ این مورد را می‌توان با فرضی مقایسه کرد که در آن مسروق‌منه به هر دلیل (مانند برخورداری از موقعیت اقتصادی و مالی بسیار خوب) علاقه‌ای به طرح شکایت ندارد. طبیعی است که علیرغم فقدان طرح شکایت، به دلیل جنبه عمومی داشتن جرم، مقام تعقیب مکلف به تعقیب مرتکب است، خواه بزه‌دیده در دادسرا و دادگاه حاضر شود، خواه هیچ اقدامی برای کمک به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم به عمل نیاورد. در فرض فوق‌الذکر نیز مقام تعقیب به محض اطلاع از وقوع جرم موظف به تعقیب متهم است، لکن تنها در صورتی می‌توان قرار مجرمیت، کیفرخواست و سپس حکم محکومیت مرتکب را صادر کرد که این اطمینان نزد قاضی موجود باشد که عمل مرتکب از سوی طرف دوم «مزاحمت» تلقی شده است، که البته به دلیل عدم طرح شکایت از سوی وی و عدم حضورش در دادسرا و دادگاه، ایجاد این اطمینان قلبی در نزد قاضی دشوار می‌نماید. بنابر این بدون اقدام بزه‌دیده به طرح شکایت نمی‌توان به امکان تعقیب این جرم قائل بود. تفاوت ظریف بین مورد سرقت و مورد مزاحمت تلفنی که به عینی و ملموس بودن اولی و مشروط و منوط بودن دومی به خصوصیات روحی و شخصیتی و خلق و خوی بزه‌دیده برمی‌گردد قابل توجه است. ربودن متقلبانه مال غیر، صرف نظر از میزان ارزش آن در هر حال سرقت است، اما ایجاد مزاحمت برای افراد مختلف بسته به نوع خصایص و ویژگی‌های شخصیتی آنان متفاوت خواهد بود.

پرسش دیگر در این باب این است که آیا جرم مورد بحث مشمول مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ ق.آ.د.ع.ا در امور کیفری می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان این جرم را در زمره جرایم بازدارنده قرار داد یا اینکه باید آن را جرمی تعزیر به شمار آورد؟ نگارندگان این نوشتار با تفکیک به عمل آمده میان جرایم تعزیر و بازدارنده موافقتی ندارند و معیار «وجود یا فقدان سابقه فقهی»^۱ برای تفکیک این دو دسته از جرایم را نمی‌پذیرند، اما حتی در صورت پذیرش این معیار نیز باید این جرم را مشمول مواد فوق‌الذکر دانست چراکه قطعاً نمی‌توان هیچ سابقه فقهی برای آن یافت. لذا اگر جرم مورد نظر واقع شود و تا سه سال از تاریخ وقوع جرم تقاضای تعقیب نشده باشد، یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای سه سال منتهی به صدور حکم نشده باشد و یا تا سه سال پس از صدور حکم قطعی، حکم به مرحله اجرا در نیامده باشد تعقیب موقوف شده و بر اساس مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۶ ق.آ.د.ع.ا در امور کیفری باید به صدور قرار موقوفی تعقیب اقدام کرد.

مطلب پایانی در مبحث مجازات، مربوط به موضوع تعدد معنوی است. در بسیاری از موارد، تفکیک میان مزاحمت تلفنی و جرایمی مانند توهین، فحاشی یا قذف به سهولت ممکن نیست. قابل انکار نیست که فردی که در یک مکالمه تلفنی طرف مقابل را به باد ناسزا گرفته یا نسبت زنا به وی میدهد، برای وی ایجاد مزاحمت نیز کرده است و جرم مزاحمت تلفنی با این جرم فحاشی، توهین یا قذف خلط می‌شود. حتی با پذیرش فعل مثبت معنوی به عنوان مقتضی وقوع جرم قتل در ماده ۳۲۵ ق.م.ا امکان ارتکاب قتل به وسیله تلفن و از طریق مکالمه تلفنی منتفی نیست. آشکار است که در اینگونه موارد ماده ۴۶ ق.م.ا را که مقرر می‌دارد: «در جرایم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است» باید مد نظر قرار داد.

۶. دادگاه صالح:

از حیث صلاحیت ذاتی که بر اساس سه عنصر صنف، نوع و درجه اختیار یا تکلیف رسیدگی محاکم به جرایم را از یکدیگر تفکیک می‌کنند، باید دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم مزاحمت تلفنی را دادگاه عمومی کیفری بدوی دانست. اما از حیث صلاحیت محلی، «چون مطابق یک قاعده کلی، دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به جرایمی را دارند که در حوزه قضایی

۱. بر اساس این معیار چنانچه در تعزیر یا بازدارنده بودن جرمی تردید وجود داشته باشد در صورتی که دارای سبقه فقهی بوده و از سوی فقها و در کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته باشد باید آن را جرمی تعزیری و در غیر این صورت بازدارنده دانست.

آنها واقع شده باشد، می‌توان گفت که صلاحیت محلی یعنی صلاحیت مرجع محل وقوع جرم» (خالقی، ۱۳۸۷: ۲۶۹). ماده ۵۴ ق.آ.د.ع.ا در امور کیفری نیز با ذکر این عبارت که «متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده است...» به قاعده فوق‌الاشاره نظر دارد. حال باید دید که محل وقوع جرم مورد بحث کجاست؟ به نظر می‌رسد که تشخیص این امر چندان آسان نباشد. از یک سو رفتار مجرمانه این جرم (اعم از فعل مثبت مادی و معنوی) در یک محل وقوع یافته و از سوی دیگر نتیجه این رفتار به عنوان نتیجه مجرمانه در محلی دیگر به منصفه ظهور می‌رسد. ماده ۴ ق.م.ا در تعیین تکلیف چنین مواردی، وقوع هر یک از دو جزء مذکور (به عنوان جزئی از اجزای جرم) را موجد صلاحیت محلی برای دادگاه محل وقوع آنها می‌داند. طبق این ماده: «هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است». با استفاده از ملاک ارایه شده در این ماده، می‌توان پی به وجود یک قاعده کلی برد. بر اساس این قاعده کلی که از حقوق داخلی به حقوق جزای بین‌الملل نیز راه یافته است «محل وقوع هر جزئی از اجزای یک جرم، به عنوان محل وقوع آن جرم تلقی شده و مراجع قضایی آن محل، صلاحیت رسیدگی به کل جرم را خواهند داشت. اما در صورتی که یک دادگاه شروع به رسیدگی نماید، دادگاه‌های دیگر باید از رسیدگی خودداری نمایند و ادامه محاکمه و صدور حکم با مرجعی است که سبق رسیدگی دارد» (خالقی، ۱۳۸۷: ۲۷۰). بر پایه این راه حل، هم دادگاه محل وقوع دستگاه مخابراتی متعلق به متهم و هم دادگاه محل استقرار دستگاه متعلق به بزه‌دیده صالح به رسیدگی بوده و چنانچه دادرسی یکی از این دو محل زودتر شروع به انجام تحقیقات کرده باشد دادگاه همان محل نیز صالح به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.^۲

۱. البته با این تفاوت که ماده ۴ در حیطة حقوق جزای بین‌الملل و در مقام تعیین تکلیف در مواردی است که جزئی از جرم در ایران و جزء دیگر آن در خارج از ایران حاصل شود.

۲. یکی از حقوقدانان استفاده از ملاک ماده ۴ قانون مجازات اسلامی را برای تشخیص محل وقوع جرم -در جرایمی که عنصر مادی جرم در یک محل و نتیجه آن در محلی دیگر ظاهر می‌شوند- را به دلیل آنکه این ماده را مختص به روابط بین‌المللی می‌داند ممکن ندانسته و معتقد است: «...از لحاظ روابط داخلی در این رهگذر قانونی وجود ندارد تا برابر آن رفتار شود. به هر حال در مراجع کیفری داخلی تفکیک فوق مورد توجه نیست و طبق روش متداول، در کلیه موارد دادگاه محل وقوع عنصر مادی صالح به رسیدگی شناخته می‌شود و دادگاه محل حصول نتیجه ملاک قرار نمی‌گیرد». رک. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۲۳۱.

حال اگر نخواهیم این راه حل را در پیش گیریم، به نظر می‌رسد اصح آن باشد که دادگاه محلی که بزه‌دیده در آنجا مورد مزاحمت قرار گرفته را دادگاه صالح بدانیم؛ زیرا به هر حال جرم در حوزه این دادگاه تمام شده و نتیجه (ایجاد مزاحمت و فردی که مورد مزاحمت قرار گرفته است) در این محل حاصل شده است. این حالت مانند فرضی است که در آن شخصی واقع در یک حوزه قضایی با سلاحی بسیار دوربرد، فردی که در یک حوزه قضایی دیگر مستقر است را به قتل می‌رساند. واضح است که حرکت گلوله از حوزه قضایی الف به ب را باید به نوعی استمرار و امتداد رفتار مجرمانه قاتل دانست و چنانچه حرکت گلوله از نقطه الف به ب را به صورت یک خط ترسیم کنیم، در هر نقطه از مسیر حرکت گلوله می‌توان امتداد قصد مجرمانه و نیز امتداد رفتار مجرمانه قاتل را تشخیص داد و طبیعی است که در آخرین نقطه قبل از اصابت گلوله به هدف نیز همین وصف موجود است. لذا این مورد از لحاظ قصد و رفتار مجرمانه تفاوتی با موردی که فردی دیگری را با کارت یا چاقو و یا با دست خالی به قتل می‌رساند ندارد و تفاوت، تنها در نوع وسیله‌ای است که برای ارتکاب قتل از آن بهره‌جسته‌اند. بنابراین نباید نقش و تأثیر وسیله مجرمانه را فراتر از حد معقول و واقعی‌اش ارزیابی کرد. در خصوص جرم مزاحمت تلفنی نیز در صورتی که ایجاد مزاحمت با بیان کلمات و جملات و در حقیقت از طریق انجام فعل مثبت معنوی باشد همین استدلال صادق است ولی اگر بیان کلمات و جملات به طور مکتوب باشد (مانند فرستادن پیام کوتاه یا ایمیل یا فاکس) و یا اینکه مزاحمت از طریق انجام فعل مثبت مادی فراهم گردد (صرف برقراری تماس و قطع کردن ارتباط) توسل به این استدلال دشوار می‌باشد. لذا اگرچه راه حل دوم با آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی همخوانی بیشتری داشته و نظام عدالت کیفری را به یک نظام بزه‌دیده‌مدار نزدیک‌تر می‌سازد؛ اما برای پرهیز از مشکل مذکور و اجتناب از دوگانگی در تفسیر، به نظر می‌رسد که پذیرش راه حل اول بسیار مفیدتر و راهگشا‌تر باشد، مضافاً اینکه این راه مبتنی بر یک قاعده عام و شناخته شده در مباحث آیین دادرسی کیفری نیز هست. اما همه این استدلالات و تحلیل‌ها با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ جنبه ارشادی به خود گرفته‌اند و از این پس بی‌تردید باید محل پاسخگویی به تلفن یا سایر دستگاه‌های مخابراتی که در واقع محل ایجاد مزاحمت برای بزه‌دیده تلقی می‌شوند را محل وقوع جرم، و تبعاً دادگاه مستقر در آن حوزه را، صالح به رسیدگی دانست. بر اساس این رأی: «وقوع بزه مزاحمت برای اشخاص به وسیله تلفن یا

۱. به این دلیل که بزه‌دیده برای طرح شکایت و پیگیری حقوق قانونی خویش مجبور به رفت و آمدهای مکرر به یک حوزه قضایی دیگر و تحمل مشکلات ناشی از این امر نیست. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک. به عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، ص ۲۷ تا ۱۱۸.

دستگاه‌های مخابراتی دیگر - موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی - منوط به آن است که نتیجه آن که مقصود مرتکب است محقق گردد، بنابراین در مواردی که اجرای مزاحمت از یک حوزه قضایی شروع و نتیجه آن در حوزه قضایی دیگر حاصل شود، محل حدوث نتیجه مزبور، محل وقوع جرم محسوب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده نیز همین امر خواهد بود. بر این اساس رأی شماره ۱۰۴۵ - ۱۳۸۵/۷/۲۰ شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء صحیح و منطبق با موازین قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های سراسر کشور لازم‌الاتباع است.»

۷. نتیجه‌گیری:

- نتایج حاصل از تحلیل ارکان سه گانه جرم مزاحمت تلفنی موضوع ماده ۶۴۱ ق.م.ا را می‌توان به شرح ذیل فهرست نمود:
- رفتار مجرمانه این جرم حسب مورد شامل فعل مثبت مادی و معنوی می‌شود.
 - وقوع جرم منوط به تعدد دفعات برقراری تماس، پیام گذاشتن و... نیست اما هرچه تعداد دفعات آن بیشتر باشد آسان‌تر می‌توان به تحقق جرم حکم نمود.
 - برای تشخیص مزاحمت‌آمیز بودن یا نبودن عمل مرتکب باید هر دو معیار نوعی و شخصی را به کار گرفت.
 - زمان و مکان جزو ارکان متشکله این جرم محسوب نمی‌شوند لکن با توجه به عرفی بودن مفهوم مزاحمت، توجه به این دو عامل جهت تشخیص وقوع یا عدم وقوع مزاحمت از نگاه عرف ضروری است.
 - موضوع این جرم با توجه به ماهیت آن شخصیت معنوی افراد است.
 - اگر شخصی مزاحمتی برای یک شخص حقوقی ایجاد کند، شخص حقوقی قانوناً دارای حق طرح شکایت کیفری است مگر اینکه هدف مزاحم، اپراتور و پاسخ دهنده (منشی) باشد.
 - نتیجه مجرمانه این جرم به عنوان جرمی مقید عبارتست از ایجاد مزاحمت برای شخص و برهم زدن آسایش روانی وی.
 - علاوه بر تلفن، دستگاه فاکس، تلکس، بی‌سیم، پیجر، رایانه متصل به اینترنت و هر وسیله مخابراتی دیگر نیز می‌توانند وسیله مجرمانه این جرم باشند.

- قصد برقراری تماس مزاحمت‌آمیز و قصد ایجاد مزاحمت، به ترتیب سوءنیت عام و خاص این جرم به شمار می‌روند.
- شخصیت یا هویت فردی که مورد مزاحمت قرار می‌گیرد و شناخت یا عدم شناخت مزاحم از وی شرط نیست.
- این جرم، جرمی عمومی است و حتی بدون طرح شکایت از ناحیه بزه‌دیده نیز قابل تعقیب است البته مشروط به اینکه این اطمینان برای قاضی وجود داشته باشد که طرف دوم، عمل مرتکب را مزاحمت تلقی کرده است.
- این جرم مشمول مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ ق.آ.د.ع.ا در امور کیفری می‌شود.
- دادگاه محل وقوع دستگاه مخابراتی متعلق به متهم و همچنین دادگاه محل استقرار دستگاه متعلق به بزه‌دیده هر دو صالح به رسیدگی به این جرم می‌باشند و چنانچه دادرسی یکی از این دو محل زودتر شروع به انجام تحقیقات کرده باشد، دادگاه همان محل نیز صالح به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

۸. منابع و مأخذ:

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۶)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ دهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آقای‌نیا، حسین (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۳. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، (۱۳۸۴)، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، چاپ اول، تهران: انتشارات سلسبیل.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۵. استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ و بولک، برنار (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. اعظمی، احسان (۱۳۷۸)، «مزاحمت تلفنی و تأثیر آن در تضییع حقوق اشخاص»، نشریه دادرسی، سال سوم، شماره ۱۷، صص ۴۹-۴۵.
۷. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۲)، کلاهبرداری و جرایم مشابه در حقوق ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سنجش.
۸. خالقی، علی (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. شکری، رضا و سیروس، قادر (۱۳۸۳)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ سوم، تهران: نشر مهاجر.

۱۰. صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، **حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۱. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۳)، **حقوق جنایی**، ج ۱، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۹)، **حقوق جزای عمومی ایران**، ج ۲، چاپ ششم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. معین، محمد (۱۳۷۷)، **فرهنگ معین**، ج ۱ و ۳، چاپ دوازدهم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۴. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۶)، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۵. نوربها، رضا (۱۳۸۱)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ ششم، تهران: نشر دادآفرین.